

珍贵的波斯文学宝库

قصه های ایرانی ① 伊朗故事

鲁斯坦姆和苏赫拉布——哲理与箴言
رستم و سهراب - حکایت نامه



بگرفته از شاهنامه فردوسی

بازنویس: مرجان فولادوند
طراح گرافیک: کوش پارسا نژاد
نقاش: منصور وفاهی

◎ 刘 丽 译
◎ 叶奕良 审校

少年儿童出版社

一任天真

我们倡导天性、率真的阅读与成长

ISBN7-5324-7091-1 / I·2551

图书在版编目(C I P)数据

伊朗故事.1/刘丽译.—上海:少年儿童出版社,2006.9

ISBN 7-5324-7091-1

I.伊... II.刘... III.儿童文学—故事—作品集—伊朗

IV.373.85

中国版本图书馆CIP数据核字 (2006) 第101036号



©2004

©2003

INSTITUTE FOR THE INTELLECTUAL DEVELOPMENT OF
CHILDREN AND YOUNG ADULTS

委托伊朗伊斯兰共和国驻上海总领事馆授权

少年儿童出版社(上海)独家出版发行

图字:09-2006-586号

本书由伊朗伊斯兰共和国驻上海总领事馆代总领事瓦希
德·法尔曼德先生策划并提供帮助



伊朗故事(1)

鲁斯坦姆和苏赫拉布——哲理与箴言

刘丽译

周晴策划

费嘉装帧

责任编辑 谢倩霓 美术编辑 费嘉

责任校对 沈丽蓉 责任监印 万友明

出版发行:上海世纪出版股份有限公司 少年儿童出版社

地址:上海延安西路1538号 邮编:200052

易文网:www.ewen.cc 少儿网:www.jcph.com

电子邮件:postmaster@jcph.com

印刷:上海市美术印刷厂

开本:889×1194 1/16 印张:5

版次:2006年9月第1版 2006年9月第1次印刷

印数:1-8,000

定价:16.00元

版权所有 侵权必究

如发生质量问题,读者可向工厂调换



《列王记》简介

《列王记》是伊朗文学宝库中最伟大的史诗,也是世界文库的珍宝。它收集了从伊朗第一位传说中的国王时期到萨珊王朝最后一位国王时期的传说、英雄故事。菲尔多西在伊斯兰历4世纪时用近30年时间吟诵了近6万个对句诗。

鲁斯坦姆和苏赫拉布的故事是这些故事中最凄美、最令人心酸的悲剧故事。主要讲述父子两人无法相认,而在战场上交锋;最终,儿子苏赫拉布死于父亲鲁斯坦姆之手的故事。





茶馆装饰绘画是伊朗绘画艺术中的一种。两个世纪以前,在伊朗市民阶层广泛流传。它主要包括宗教故事、传说和古波斯文学中的故事。这些内容均以简单通俗明了的语言、使人充满遐想的特殊方式对人民大众产生了深刻的影响。

在茶馆绘画艺术达到顶峰的时期,此派画家以特有的精神面貌住在茶馆里,当众绘画并就地展出。茶馆绘画也由此而得名。

在新的时代,由于茶馆业不再时新,茶馆绘画也因此而衰落。现在只有一部分年迈的画家还在默默无闻地从事茶馆绘画。

《鲁斯坦姆和苏赫拉布》即是一本以茶馆绘画作插图的书。

伊朗故事①



少年儿童出版社

鲁斯坦姆和苏赫拉布





《列王记》是伊朗文学宝库中最伟大的史诗，也是世界文库的珍宝。

鲁斯坦姆和苏赫拉布的故事是《列王记》中最凄美、最令人心酸的悲剧故事。

《鲁斯坦姆和苏赫拉布》是一本以茶馆绘画作插图的书。



کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان



(برگرفته از شاهنامه فردوسی)

بازنویس: مرجان فولادوند

طراح گرافیک: کورش پارسائزاد

نقاش: منصور وفايي

ناظر هنري: ابوالفضل همتي آهوي

ويراستار: ميتو كريمزاده

مستفحه آراء: نگين حاج زوار

جواب اول: ۱۳۸۳ تعداد: ۳۰۰۰ نسخه

اير گرافي و چاپ: کانون چاپ

(ح) کليه حقوق محفوظ است.

تهران: خيابان خاندان اسلامي، شماره ۲۴

تلفن: ۸۷۳۱۷۰۰ و ۸۷۵۵۲۵۰۹

پست الكترونيكي: تهران: خيابان فاطمي، خيابان حجاب، جنب هتل لاله

تلفن: ۸۸۵۵۲۱۹ و ۸۸۵۵۳۰۲

سایت اینترنتی: www.kanoonparvareh.com

پست الكترونيكي: info@kanoonparvareh.com

شماره چاپخانه: ۱۰۸۸۰۰

شابک: ۹۶۴-۳۹۱-۰۳۱-۸

ISBN: 964-391-031-8





以前你们听过许多故事，
现在我要讲讲苏赫拉布和鲁斯坦姆
交战的故事。

这是一个催人泪下、令人悲伤的故事，
善良的人会因鲁斯坦姆的行为而感到
激愤。



在几千年前的古老时代,当世界还是一片荒漠的时候,伊朗就已是一个繁荣昌盛的伟大国家,到处是花园和富丽堂皇的宫殿。大地辽阔,城市美丽,人民勤劳勇敢。他们中最勇敢的人是世界闻名的勇士扎里·泽里的儿子——本书的主人公鲁斯坦姆。

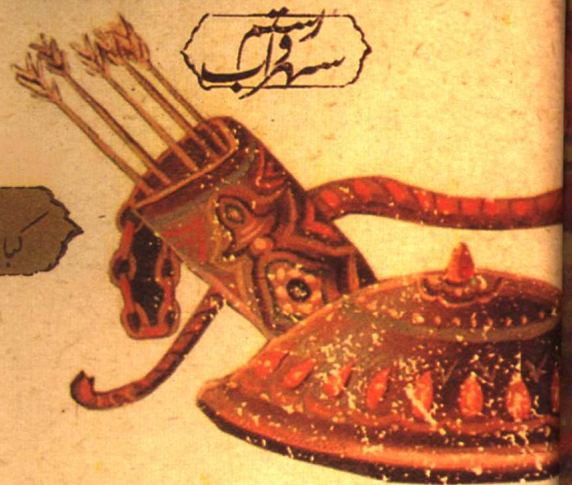
هزاران هزار سال پیش،
در روزگار باستان، وقتی
بسیاری از شهرهای امروز
جهان بیابان بود و ایران،
کشوری بزرگ و آباد بود با
باغها و کاشهای باشکوه.
سرزمینی پهناور باشهرهای
زیبا و مردمی دلاور و دلاورترین
آنان، جهان پهلوان، پسر

سهراب



黎明时分,鲁斯坦姆用自己打的猎物做成烤肉当做早点吃了。他退下宝马拉赫希的笼头和鞍座,让它自由自在地溜达,而他自己亦闭上双眼小憩了一会儿。

کباب گوشت خنجر است



رخش در پی علفهای
تازه‌تر، اندک اندک از
رستم دور و دورتر شد. از
قضا سوارانی از سنگان،
اسب زیبارا تنها و رها در
دشت یافتند و بی آنکه
بدانند اسب کیست، کهند
انداختند و به بندش کشیدند.
ساعتی بعد، وقتی رستم چشم
کشود، رخس در دشت نبود.

他的宝马寻
吃着嫩草而渐渐
离他越来越远。事
有凑巧，萨门岗的
一位骑士看见草
原上有一匹骏马，
正在孤单、自由地
转悠着。他也不知
这是谁的宝马良
驹，便抛出绳索套
住了它。

رستم

گرفتن تورانیان رخس را



فرمایش کانون پرورش فکر کاوکان و نوجوانان

گرفتن تورانیان رخس را

رسیدن رستم به سمنگان

همی گفت هر کس که اورستم است

کسی کوبه سر بر نهاده کلاه

پندیره شدندش بزرگان و شاه

و یا آفتاب سپید دم است

پیاده بشد پیش او زود شاه

بر او انجمن شد فراوان سپاه



فرمایش کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان

رسیدن رستم به سمنگان

شاه نیز به شتاب همراه امیران و لشکریان به پیشواز آمد. همه سلام کردند و درود گفتند و از رستم سبب تنها آمدنش را پرسیدند. رستم گفت: «در پی رخش آمده‌ام که رویایش تا نیزارهای نزدیک شهر شما پیدا است. اکنون اگر او را بیابید، قدر شناس نیکی تان»

رستم

سفر

不久，当鲁斯坦姆睁开双眼时，发现他的宝马已不在草原上。鲁斯坦姆踏遍草原，终于寻到了宝马的足迹。他跟随着马蹄印，越过了伊朗的边界，来到了萨门岗的土地上。



رستم، دعوت شاه را
پذیرفت و همراه اعیان و
بزرگان، سران شاه سنکان
شد و به کاخ آمد؛ اما، افسانه
جگر آوریها و جوانمردیهای
سالماییش از آواز سرزهای
ایران گذشته بود و به کاخ
باشکوه شاه سنکان رسیده
بود و شاهدخت یکانه
شهر، دل به افسانه زیبای
پهلوان باخته بود.

世界闻名的勇士到来的消息迅速家喻户晓，人们纷纷前来看望他。

国王在文武百官的陪同下，也迅速前来迎接他。大家在寒暄问安后，询问他单独到此的原因。





آمدن تهمینه به دیدن رستم

鲁斯坦姆说：“我是来找我的骏马的，它的足迹到达你们城市边的芦苇丛中。如果你们能找到它，我会感谢你们的。如果你们把它藏起来，我会让你们尸横遍野的。”

国王和气地说道：“谁能藏起像拉赫希这样的骏马呢？如果世界闻名的勇

بانویش، بلند بالا و رو پوشیده
در رویند حریر، به نر می
نسیم، وارد شود.
رستم برخاست و حیرت
زده پرسید: «کیستی؟ در
بسی وقت این شب
تاریک در سرزمینی و
منزلی بیکانه در خوابگاه من
چه می کنی؟»
بانو که رفتاری شاهوار
داشت، پیش آمد، پرده

士
能在我
们这里作客一晚
的话，明天早上，无论
你的宝马在哪里我们
都能找到。我们会让
你愉快地离开我们的
家国的。”

鲁斯坦姆接受了
国王的邀请，在达官
贵人们的陪同下，来
到萨门岗王宫成为国
王的客人。

他的可歌可泣的英雄事迹在他来到之前便已超越伊朗地域，也传到了萨门岗国王富丽堂皇的王宫。国王惟一的公主深深地爱上了他。塔赫米娜公主早就听说了鲁斯坦姆的英雄事迹，但是只在梦中见过他。现在来自遥远的朝博里的勇士就在他们国家，并且是他父亲的座上宾，她为此而高兴得不知所措。





深夜，宴会结束，达官贵人们全部离去。王宫安静了下来。鲁斯坦姆来到寝室，吹灭蜡烛准备就寝。就在这时，卧室的门轻轻地开了，一位侍女手执点燃的蜡烛，恭敬地站立在门侧，让自己的女主人——一位身材婀娜、面蒙丝纱的妙龄少女迈着轻盈的步子轻风般走了进来。

鲁斯坦姆惊讶地站起来问道：“你是谁？深更半夜，在这漆黑的夜晚，到一个陌生人的寝室里来干吗？”

动作优雅且具王室风范的少女走上前来，摘下面纱说道：“我是国王的独生女塔赫米娜，我可从来没有在陌生人面前摘下过面纱。”



سهراب

شاه که سالها بود رستم را
می شناخت و دوستش
می داشت از خبر شاد
شد شبانه جشنی شاهانه



فرمایش کانون پرورش خفري کوه کالن و نونو

گرفتند. موبد موبدان، دست تهمينه را در دستهاي
تهمتن گذاشت و براي شان روزهاي خوش آرزو کرد.

عروسی رستم و تهمينه

